

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

هارون خیل شععی

۱۷ جون ۲۰۱۱

لشکرگاه های امریکائی و نقشه های استعماری

بخش سوم

سرپرندگان امروزی لشکرگاه های امریکائی : پیشاهنگان ومداحان تجاوز دیروزی

چنان که در مبحث گذشته نیز اشاره رفت، تعداد کثیری از حامیان و هواخوان امروزی تأسیسات نظامی امریکائی، در واقع کسانی اند که هنگام تهاجم نیروهای اشغالگرا امریکائی بر کشور پر غرور و سربلند ما، نقش پیشاهنگ و مداح را بازی می نمودند. همه ما به خاطر داریم، که دیروز به استقبال بمباران های وحشیانه طیارات امریکائی علیه شهرها و قصبات ما، دیوانه وار رقصک و قرسک می کردند؛ به مردم جنگ زده و داغیده ما از «باغ های سرخ و سبز» باداران امریکائی شان حرف می زدند؛ و امروز با وقاحت و پُر روئی بی نظیر داد از ضرورت و فواید مراکز نظامی امریکائی در کشور می زنند.

هیچ کس فراموش نکرده است، که مداحان و منادیان مزدورتجاوز امریکائی بر سرزمین تاریخی ما، مردم ساده دل و خوش باور ما را و عده های جنت می دادند؛ اما در عوض «تحایف» و «هدایای» دیگری، پیشکش آنان کردند. جنگ ها، نا امنی ها، خونریزی ها، جنازه ها، اشک های یتیمان، چادر های سیاه مادران و خواهران، انهدام خانه ها، دوکان ها، مساجد و باغ ها؛ زورگویی اربابان قدرت، غصب املاک شخصی و دولتی، صعود خوفناک تولید و تجارت مواد مخدر، اقتصاد مافیائی، فساد طاعون آسا، فقر، بیکاری، بی خانگی و بسا مصائب دیگر در واقع از جمله «تحایف» و «هدایائی» است، که در بدل «باغ های سرخ و سبز» امریکائی ها، نثار مردم زجر کشیده ما گردید.

بلی! از برکت لشکر های مهاجم امریکائی و انتلافی برخی از باغهای سرخ و سبز نیز در کشور به ملاحظه رسید؛ ولی با تأسف و دریغ که فایده آن به هموطنان هر دم شهید و بیچاره ما نرسید. باید هم نمی رسید. زیرا آن «باغ های سرخ و سبز»، آن حور و غلمان، آن قصرها و شهرک ها، آن بانک ها و شرکت ها، آن عمارت های شیشه ئی و آن کروزینگ های ضد مرمی، آن قرار داد ها و امتیازات پُرمنفعت، همه و همه از روز اول در تقدیر کرزی ها،

فهمیم ها، ربانی ها، مجددی ها، گیلانی ها، خلیلی ها، محقق ها، دوستم ها، عبدالله ها، چکری ها، نور ها، شیرزی ها، احدی ها، جلالی ها، سینتاها، رهین ها و سایر دست نشانندگان جنایت پیشه، خاین و فاسد نوشته شده بود .

پیشروان و مداحان دیروزی اشغالگران امریکائی، به جای ندامت و عذر خواهی از مردم ستم کشیده ما امروز در تعریف و توصیف مراکز نظامی نیروهای مهاجم امریکائی گلو پاره می کنند؛ و بی شرمانه ادعا دارند، که گویا در صورت عدم حضور دایمی تفنگداران امریکائی سرزمین آبائی مان (افغانستان آزاد و تاریخی) از جانب هیولای پاکستانی و ایرانی ، به مثابه لقمه ای چرب و نرم، بلع خواهد شد . اما حامیان اغفال شده اردوگاه های امریکائی در افغانستان، تکلیف درک کردن این حقیقت ساده و روش را بر خود هموار نمی سازند، که اردوی یک صد و بیست هزار نفری شوروی با آن همه ساز و برگ نظامی و اقتصاد قوی خویش، نتوانست این کشور تسخیر ناپذیر را بلع کند، نظامیان مزدور پاکستانی و آخوند های واپسگرای ایرانی چگونه خواهند توانست تا این سرزمین مرد خیز تاریخی را به مثابه لقمه ای چرب و نرم قُرت نمایند؟ از جانب دیگر، لشکر غول پیکر نیروهای امریکائی و ائتلافی در ده سال اشغال خویش با آن همه ماشین پیشرفته جنگی و اقتصاد عظیم و نیرومند خویش، چه کاری در حق این مردم کردند، که ازین بیعد در وجود چاونی های استعماری خود به آن ادامه دهند؟

آیا به این مرز و بوم آشوب زده و ویران شده، صلح و امنیت آوردند؟

جلو مظلوم، چپاولگری ها، خیانت ها، بی عدالتی ها و فساد زورمندان خاین و جنایت پیشه را گرفتند؟

مردم تهی دست و بیچاره ما را با فراهم آوری زمینه های کار و روزگار ، از فقر و ناتوانی و بی خانگی نجات دادند؟

از تولید و تجارت مواد مخدر درکشور، جلوگیری به عمل آوردند؟ یا کدام معجزه دیگری نشان دادند؟

البته، این تصور من نیست، که نیروهای اشغالگر و حکومت مزدور آنان با آن همه امکانات بزرگ نظامی و اقتصادی شان در ده سال گذشته کدام بهادری و شهکاری خاصی برای مردم ما انجام نداده اند، بلکه ارقام و واقعیت های انکار ناپذیر جامعه ما نیز، بر صحت و حقانیت آن، مهر تأیید می گذارد.

وضع جنگ و خونریزی درکشور بر همه افغانان و حتا بسیاری مردم آگاه جهان نیز خوب روش است. طبق احصائیه های سازمان ملل متحد، تعداد تلفات ملکی هموطنان ملکی ما درسال ۲۰۱۰م به دو هزار و هفت صد و هفتاد و یک (۲،۷۷۱) تن بالغ گردید. تفصیل بیشتر این گزارش را درین سایت اینترنتی، ملاحظه نمایند.

<http://www.presstv.ir/detail/۱۶۸۹۷۸.html>

بدون شک، آمار ارائه شده درین گزارش سازمان ملل متحد را به هیچ وجه نمی توان کامل و دقیق تلقی کرد . چه، درگوشه وکنار مختلف کشور جنگ زده ما همواره حوادث فراوانی به وقوع پیوسته، که در آمار و ارقام هیچ سازمان بشری یا رسانه های گروهی، انعکاس نیافته است. به هر حال، احصائیه مزبور صرف نمایانگر تلفات هموطن ملکی ما در برهه زمانی یک سال است و بس. بدین ترتیب، اگر تعداد معلولین، معیوبین و زخمیان را نیز بر آن بیفزائیم؛ و سپس آنرا ضرب ده (۱۰) نمائیم؛ و بعد تلفات بی حد وحصر ده ساله پشتونهای آن طرف خط منحوس و لعنتی دیورند را نیز بر آن بیفزائیم، آنگاه این تعداد با ایقان کامل از صد ها هزار تجاوز خواهد کرد؛ و این خود با صراحت نشان می دهد، که نیروهای امریکائی و ائتلافی برای مردم داغدار و زجر کشیده افغان در دو طرف خط تحمیلی دیورند چیز دیگری جز خون، اشک، بربادی ، وحشت، مأیوسی و بی باوری ، به ارمغان نیاورده اند.

با فساد گسترده و هولناک حکومت مزدور حامد کرزی، که از ده سال بدینسو زیر نظر تیزبین جاسوسان سی. آی . ای . و سایر سازمان های استخباراتی دول ائتلافی صورت می گیرد، اکنون نه تنها همه مردم مظلوم و رنج کشیده ما،

بلکه مردم آگاه و بیدار سایر کشور های جهان نیز، آشنائی کامل دارند. از خواندن این خبر تکان دهنده بی . بی . سی . در مورد فساد اداره دست نشاندۀ کابل، مو بر وجود هر افغان باغروور و سربلند راست می شود.

<http://news.bbc.co.uk/1/hi/business/۸۳۶۵۰۹۴.stm>

درین گزارش خبرنگار بی . بی . سی . که از طریق رسانه های جمعی سایر کشور های جهان نیز وسیعاً بازتاب یافت، کشور عزیز ما (افغانستان)، عراق و سومالیا به عنوان فاسد ترین کشور های جهان، شناخته شده اند. تأسف و دریغ! کشوری که روزی بنا به شهامت، غرور و مهمان نوازی مردم، تاریخ باستانی، مناظر زیبای طبیعی، میوه های دلپذیر، قالین های مرغوب و بسا خصوصیات دوست داشتنی دیگر آن مورد توجه جهانیان بود، اکنون از نکبت اشغالگران ائتلافی و حاکمیت رژیم مزدور و فاسد شان، به عنوان مرکز جنگ و خونریزی، افراطیت و بنیادگرایی، تولید مواد مخدر و فساد اداری، شهره آفاق و آنفوس گشته است .

هرگاه فابریکات جنگلک و خانه سازی کابل، کود و برق مزار شریف، نساجی نخی و پشمی کندهار، روغن سازی سپین زر و هیلمند و دهها کارخانه های خورد و بزرگ در شهر های مختلف کشور، فعالیت های تولیدی می داشت؛ و زمینه های دیگر کار و زندگی در داخل کشور فراهم می بود، هموطنان بیچاره ما دیوانه نبودند و نیستند، که با قبول دهها خطر جانی و مالی و صد ها منت و سنت بیگانگان در خاک پاکستان، ایران، تاجکستان، ازبکستان، قرغیزستان، هند، روسیه، دولت های عربی و دیگر کشور های جهان، روز و شب پُر درد و رنج، سپری نمایند. تحمیل اقتصاد مصرفی و مافیائی تحت عنوان اقتصاد بازار آزاد، نه تنها منجر به فرار نیروی پُر توان بشری ما به کشور های استثمارگر همسایه گردیده، بلکه به توزیع ناموزون ثروت، فقر و گرسنگی، از یاد جرایم و بسا آلام و مصائب دیگر اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در کشور، دامن زده است .

از این واقعیت هم نمی توان چشم پوشی کرد، که تولید و کار و بار تریاک در مقایسه با حکمروائی طالبان، تحت حاکمیت نیروهای ائتلافی و رژیم مافیائی کرسی، به مراتب افزایش یافته است. هرگاه سرسپردگان و مدافعان لشکرگاه های امریکائی در درستی این واقعیت آشکار شک می بینند، می توانند با مراجعه به این وب سایت ها و مرور بر ارقام ارائه شده در آن، حقایق را بر خود روشن سازند.

<http://news.bbc.co.uk/1/hi/۶۹۶۵۱۱۵.stm>

<http://articles.latimes.com/۲۰۱۰/oct/۰۱/world/la-fg-۱۰۰۱-afghan-opium-۲۰۱۰۱۰۰۱>

اگر ازین حقیقت مهم و دلچسپ آگاهی ندارند، که چرا میزان تولید و سوداگری تریاک یا سایر مواد مخدر در زمان اشغال افغانستان به وسیله چهل و شش کشور ائتلافی جهان، به این سطح باور نکردنی ارتقاء یافته است، لطفاً به کتاب ارزشناک « جنگ های نامقدس » تألیف تحلیل گر کنجکاو و صاحب نظر - جان ک . کولی مراجعه نمایند. کولی، درین کتاب مستند و تحقیقی اش پیرامون نقش محوری و مرکزی سی . آی . ای . در امر تولید و داد و ستد تریاک سخنان ارزنده و قابل تأمل دارد . او پیش از مطالعه و بررسی دقیق روند تولید و تجارت مواد مخدر در افغانستان، در بخشی از کتابش تذکر به عمل آورده است، که سی . آی . ای . همواره به منظور تمویل جنگ های استعماری، تضعیف روحیه دشمن و توجیه عملیات گسترده استخباراتی خویش در گوشه و کنار مختلف جهان، برکشت و کاروبار مواد مخدر، تأکید ورزیده است (کولی ۵) .

آیا طی ده سال گذشته در بدل این همه خون و اشک، این همه تباهی و ویرانی، اعمار چند ساختمان بی کیفیت دولتی یا چند مکتب و پُل و پلچک قابل قناعت است؟ قضاوت را به شما خواننده آگاه، هوشیار و حقو می گذاریم .

از حامیان و طرفداران تأسیسات نظامی امریکا در کشور باید پرسید که نیروهای مهاجم ائتلافی و حکومت پوشالی آنها، طی ده سال گذشته، تحت نام قلع و قمع تروریسم، تأمین امنیت، تعمیل دموکراسی، حقوق بشر و رفاه اقتصادی برای افغان ها چه کرده اند، که ازین بیدخواهند کرد؟ زیرا ده سال برای آزمایش یک سازمان سیاسی و دولتی، تحت هرگونه شرایط و اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، مدت زمان کافی تلقی می شود.

اگر طبق ادعای جانبدارانه و فرینده آنان، نیروهای اشغالگر ورژیم مزدورکریزی، واقعاً به دست آورد های بزرگی نائل شده اند؛ و به گفته آنان این صرف مخالفان منفی باف اند، که «باغ های سرخ و سبز» امریکائی ها و ورژیم کریزی را به چشم دیده نمی توانند، در آن صورت این سؤال وارد خاطر می گردد، که شما «عالیجنابان» و «چیز فهمان خیراندیش» چرا تا حال در ایالات متحده امریکا، کانادا، کشور های اروپائی و استرالیا به زندگی تان ادامه می دهید؟ چرا در رسالت و مسؤلیت بزرگ دفاع از کشور، بازسازی، ترقی و پیشرفت با نیروهای ائتلافی و ورژیم حلقه به گوش آن، یاری و مساعدت نمی کنید؟ شما که نه مشکلی با اشغالگران و نه زحمتی با مزدوران فاسد، خاین و جنایت پیشه شان در افغانستان دارید، چرا فرار را بر قرار ترجیح داده اید؟! مگر هیاهوی تان مبنی بر دفاع از حضور دایمی عساکر امریکائی از اروپا، امریکا، کانادا و استرالیا بر نمی خیزد؟ اگر «باغ های سرخ و سبز» نیروهای ائتلافی و اداره فاسدکریزی را برای هموطنان مظلوم و درد دیده ما می پسندید، چرا مطابق به سنت های والای اسلامی و افغانی آنها برای خود و نزدیکان تان نیز نمی پسندید؟! بر این واقعیت مسلم و انکار ناپذیر نیز باید اعتراف نمائید، که ورژیم دست نشانده حامد کریزی سایه نیروهای مهاجم امریکائی و ائتلافی است. ازین رو، با دفاع از تجاوز عساکر امریکائی و تداوم حضور شان در چهارچوب چاونی های استعماری، هیچگاه نمی توانید از حمایت حکومت جنایت کاران، زورمندان، خاینان، جاسوسان و حکمروایان فاسد، شانه خالی نمائید. چه، ورژیم مزدورکابل و نیروهای اشغالگر در واقع دو رُخ یک سکه اند.

من از هموطنان امریکا مشرب خویش، صمیمانه تقاضا می کنم تا بر آن چه، تبلیغ می کنند در عمل نیز پیاده نمایند. اگر اولاد، عزیزان و یا خانه و قصبه چنین سرسپردگان طلسم خورده لشکرگاه های امریکائی مانند هموطنان داغدار ما در کندهار، اورزگان، زابل، عزیز آباد، شینوار، کندوز، کُنر، تخار و بسا مناطق دیگر کشور، مورد بمباران وحشیانه طیارات و تانک های نیروهای بیگانه قرار می گرفت، شاید بر موضعگیری کنونی خود چنان پافشاری نمی کردند. من که عزادار کشتار بی رحمانه عزیزان بن گناه و شاهد انهدام ظالمانه خانه و کاشانه شان به دست جنگ افروزان جنایت پیشه ام، هیچگاه از تقبیح ظلم و بیدادگری، خیانت و بی انصافی تفنگداران فرعون صفت و مزدوران سپاهکار و جنایتکار شان، دست نخواهم کشید.

مرد آنست، که سفید را سفید و سیاه را سیاه گوید، نه آن که به منظور استرحام بدارانش سفید را سیاه و سیاه را سفید گوید. موضعگیری فرصت طلبانه این گونه اشخاص، حکایت معروف «نوکر خان و بانجان» را در ذهنم تداعی کرد. بهتر است تا خلاصه آن را به منظور خوش طبعی و کم و کیف سیاسی آن، حضور خوانندگان ارجمند نیز تقدیم نمایم :

«آورده اند، روزی خان صاحب روی دسترخان نان خوری، به تعریف و توصیف فراوان بانجان (بادنجان) پرداخت، نوکر وی نیز از روی تملق و مجامله سخنانی در مدح و تعریف بانجان، به عرض رساند. بعد از چندروز، دوباره نوبت بانجان رسید. خان صاحب خلاف گذشته، این بار از معایب و اضرار بی شمار بانجان، حرف زد. نوکر بیچاره نیز به تاسی از طرز فکر و موضعگیری جدید بدار خود، فی الفور شروع به برشماری عیوب و نقایص بانجان کرد. خان صاحب به قهقهه رو به نوکر خود کرد و گفت: عجیب است آن روز از صفت و تعریف

بانجان سیر نمی شدی، ولی امروز غیر از بدی و نقص بانجان، چیزی دیگری نمی گویی؟ علت چیست؟ نوکر بیچاره با خشوع و خضوع جواب داد: مه (من) نوکر خان هستم؛ نه نوکر بادنجان. به هر چه، با دارم خوش می شه (می شود) مه (من) هم همو(همان) را بیان می کنم. « بدین گونه، می بینیم که نوکران و پیشخدمتان بیچاره برای جلب عطف و التفات، چاره ای جز دنبال کردن نظریات، امیال و طرح های اربابان خویش ندارند.

چاونی های امریکانی و امید های میان تهی به صلح

بی نیاز از اثبات است، که تأمین صلح و امنیت از نیازمندی های مبرم کشور فلاکتبار و جنگ زده ماست؛ اما با کمال تأسف که نیروهای ائتلافی و لشکرگاه های امریکائی نمی توانند در بر آورده ساختن این آرمان بزرگ و انسانی هموطنان ستم کشیده ما، کاری از پیش برند. ریکارد کاری ده ساله شان در برابر چشمان ما قرار دارد. همه ما شاهدیم، که گراف جنگ ها، خون، خرابه ها، دهشت افکنی ها و بی اعتمادی های مردم، روز به روز ارتقاء می یابد.

دلیل این ناکامی های بزرگ سیاسی - نظامی اشغالگران و رژیم مزدور را چه می توان دانست؟ آیا امریکائی ها و سایر متحدین سیاسی - نظامی شان طی ده سال گذشته به این حقیقت آشکار و روشن پی نمی بردند، که نا امنی و بی ثباتی در افغانستان از کجا سرچشمه می گیرد؛ و برای جلوگیری آن باید به چه ستراتیژی سیاسی، نظامی و اقتصادی توسل جست؟ کودکان مکتب هم با آسانی درک می کنند، که این همه اسلحه، مهمات، پول و سایر امکانات از آسمان نمی افتد. سی. آی. ای. و سایر شبکه های استخباراتی کشور های ائتلافی این واقعیت را بیش از هر کس دیگر درک می کنند. بنابر آن، موضعگیری امریکا و نیروی های مؤتلفه شان در قبال اوضاع و احوال افغانستان، خالی از دو حالت نبوده است:

- حالت اول این که امریکائی ها و نیرو های ائتلافی شان به منظور تحقق طرح های دراز مدت سیاسی، اقتصادی و ستراتیژیک شان در افغانستان و منطقه، عمداً آب را گل آلود می سازند؛ و پیوسته در روند تأمین صلح و امنیت در کشور ما، سنگ اندازی می نمایند. طی ده سال گذشته، کمک های گسترده نظامی به ارزش حدود بیست (۲۰) میلیارد ها دالر به مقامات پاکستانی، خود بخشی ازین ستراتیژی را تشکیل می دهد.

چنان که در مباحث گذشته نیز اشاره نمودیم، امریکا به منظور نگهداشت سلاح های هسته ای پاکستان در دست های دوستان وفادار؛ توسعه نفوذ خود در افغانستان، هند، چین و ایران و ایجاد موانع در برابر پیشرفت های جیوستراتیژیک و جیو ایکنومیک چین درین کشور، به سرزمین پاکستان ضرورت میرم و حیاتی دارد.

حامیان لشکرگاه های دایمی امریکا باید به این حقیقت روشن پی برند، که دوستی با امریکا و دشمنی با پاکستان دو موقف متضاد و متناقض است. همه ما می دانیم، که پاکستان از زمان «سیتو» و «سینتو» تا حال شریک مطمئن و قابل اعتماد ستراتیژیک امریکا در منطقه به شمار می رود. مناسبات دوستانه و برادرانه اش با انگلستان ازین هم فراتر می رود. اگر از واقعیت چشم پوشی نگرند، انگلیس ها سرزمین موجود پاکستان را نه به خاطر همدردی و غمخواری با مسلمانان هند، بلکه به خاطر تجزیه نیم قاره هند، جلوگیری از پیشروی اتحاد شوروی سابق و بالاخره پایگاه باوری برای حضور دایمی خویش در منطقه، تأسیس نموده است. ایالات متحده امریکا به مثابه میراث خوار استعمار انگلیس، به عین سیاست های استعماری سلفش در پاکستان و منطقه ادامه می دهد.

البته، سردمداران پاکستانی نیز به نوبه خویش از تحکیم و گسترش هر چه بیشتر روابط سیاسی، اقتصادی و ستراتیژیک خود با دولت چین و استفاده از حمایت رزمندگان اسلامی در مقابل فشار های سیاسی، نظامی و اقتصادی

ایالات متحده آمریکا و کشور های غربی، استفاده می نماید. روی همین ملحوظ است، که امریکائی ها با توجه به اهداف پر اهمیت خویش در پاکستان و ماورای قلمرو آن، به هر ناز و نخره سیاستمداران و نظامیان پاکستانی گردن می نهند.

ستراتژیستان امریکائی نیکو می دانند، که آب از کجا خیت می شود؛ رهبران و لانه های القاعده در کجا قرار دارند؛ اما با وجود آن هم جهت نیل به اهداف بزرگ استعماری خویش در منطقه، به هیچ اقدام پیشگیرنده توسل نمی جویند. در مصاحبه های رهبران و قومندانان نیرو های مسلح مخالف بسیار شنیده ایم، که گویند اسلحه و مهمات مورد نیاز شان را از امریکائی ها و منسوبان حکومت دست نشاندۀ کرزی، به دست می آرند.

از آن چه گفته آمدیم، نتیجه می توان گرفت، که امریکائی ها از آغاز تهاجم نظامی شان تا کنون هم بر میخ زده اند و هم بر نعل. زیرا مفاهمه و مصالحه میان نیروهای مخالف افغانی، تأمین صلح و امنیت سراسری در کشور و رویکار نمودن یک حکومت مقتدر ملی، خود به خود ضرورت وجود و تداوم نیروهای نظامی امریکا را منتفی می سازد.

انهدام خانه ها، دوکان ها، باغ ها، مساجد و غیره توسط نظامیان امریکائی و ائتلافی نیز بخشی ازین ستراتیژی استعماری به حساب می آید. معانی این گونه عملیات وحشیانه و ظالمانه را چه چیز جز تحریک مردم ساده دل دهات و تشویق آنان جهت پیوستن به صفوف مقاومت مسلحانه، نام گذاشت؟ طبق نقشه های استعماری بایدشعله های جنگ و نا آرامی راهمواره تازه نگهداشت تا بدین وسیله بهانه ظاهرأ مؤجه و معقول برای حضور دایمی تفکنداران امریکائی، به دست آید. با توجه به این استدلال، دور از عقل و منطق نیست، که در عقب حملات فزاینده و پیچیده نیروهای مسلح مخالف نیز دست های پنهان عساکر و مأموران استخباراتی امریکائی و ائتلافی درکار باشد.

- حالت دوم این که سرکوب یا کنترل مقاومت مسلح واقعاً از توان عساکر امریکائی و ائتلافی بیرون است.

با ذکر این واقعیت ها، پرسش اساسی اینست، که حضور دایمی عساکر امریکائی در هر دو حالت، چه کمکی در تأمین صلح و امنیت و ایجاد یک حکومت ملی و مردمی در کشور، می تواند داشته باشد؟ در حالت اول چنان که مشاهده می نمائیم، امریکائی ها و متحدین شان، خود با دزدان و رهنان دهن جوال گرفته اند. به دست خود در امر صلح و ثبات، کار شکنی می کنند؛ و ازین طریق برای حضور دایمی عساکر خویش بهانه تراشی می نمایند. در حالت دوم نیز به خوبی دیده می شود، که نیرو های امریکائی و ائتلافی قادر به قلع و قمع یا حد اقل کنترل مخالفین مسلح در کشور نیستند. پس در همچو شرایط و احوال وجود اردوگاه های امریکائی چه درد افغان های جنگ زده و داغیده را دوا خواهد کرد؟ به عبارت دیگر مار آستین یا دوست ناتوان، چه کارخیری در حق افغان ها، می تواند انجام دهند؟

مهره های رژیم دست نشاندۀ کابل، طی ده سال گذشته، پیوسته در پیشگاه بادران امریکائی و انگلیسی خویش ناله و فریاد سر داده اند، که نظامیان پاکستانی عامل اصلی تروریزم، دهشت افگنی، بی ثباتی و بربادی افغانستان اند، لیکن سیاستمداران و ستراتیژیستان امریکائی و انگلیسی بناءبه منافع دراز مدت سیاسی، اقتصادی و ستراتیژیک خویش در پاکستان و منطقه، هیچ گاه بر هياهو مزدوران رژیم کابل، ترتیب اثر نداده اند.

اسامه بن لادن در مصاحبه طولانی خود با روزنامه اردو زبان پاکستانی موسوم به «امت» تذکر به عمل آورده بود، که با نام پاکستان قلب های آنان [القاعده] به تپش در می آید. او می افزاید: «اگر خدا خواسته اوضاع سخت و بحرانی پیش آید، ما پاکستان را با خون خویش نگهداری خواهیم کرد. پاکستان برای ما به منزله یک عبادتگاه مقدس است. ما اهل جهادیم. ازین رو، مبارزه به خاطر دفاع پاکستان برای ما حیثیت بهترین جهاد را دارد. البته،

برای ما این مسأله حایز اهمیت نیست، که رهبری پاکستان در دست چه کسانی قرار دارد . . . « تفصیل بیشتر این مصاحبه را درین صفحه گلوبل ریسرچ، مطالعه نمایند.

<http://www.globalresearch.ca/index.php?context=va&aid=۲۴۶۹۷>

این اظهارات بن لادن به صراحت نشان می دهد، که آی . ایس . آی . و القاعده یاران جدا نا پذیر اند . باید هم جدا ناپذیر باشند . زیرا، کسی که برای دفاع و حراست از کشوری، حاضر به هر نوع قربانی و جانبازی بوده، در واقعیت امر با آن کشور عشق عمیق و بی پایان دارد . از همین جهت، نظامیان پاکستانی در مقابله با حریف تاریخی خویش (هند) بر نقش جنگجویان اسلامی بیشتر حساب می کنند تا بر سلاح های هسته ئی خویش .

همین اکنون کمک های سیاسی، نظامی، استخباراتی و اقتصادی امریکا و سایر کشور های غربی، به خصوص فرانسه، انگلستان، ایتالیا، المان با گروه های مسلح افراطی در لیبیا به چه، مفهوم است؟

امیدوارم طرفداران و هواخوان تأسیسات نظامی امریکا در افغانستان از خواب غفلت بیدار شده؛ و علت العلل این فتنه ها و کثافت کاری های استعماری را عمیقاً درک نمایند. تا وقتی که دست های سیاه استعمار در کار است، نه تنها کشور ویران و آغشته به خون ما روز آرام و مرفه نخواهد دید، بلکه سایر ملت های جهان نیز زیر چکمه های خونین آدمکشان « بشر دوست » و « متمدن » خورد و خمیر خواهند شد. وضع خونین و نابسامان لیبیا، یمن، بحرین، مصر، تونس، فلسطین و غیره همه و همه مصداق واقعی این مدعا است .

ادامه دارد